

بیانات مقام معظم رهبری در دیدار اعضای ستاد نظارت بر انتخابات سراسر کشور - 23 اردیبهشت/ 1371

بسم الله الرحمن الرحيم

بنده هم متقابلاً میلاد باسعادت حضرت ابی‌الحسن، علی‌بن‌موسی‌الرضا علیه‌الصلاة والسلام را به همه‌ی شما برادران و خواهران، حضار گرامی و به همه‌ی ملت عزیز ایران و شیعیان و مسلمانان جهان، تبریک عرض می‌کنم.

در این موضوع بسیار مهم انتخابات، خود را موظف می‌دانم که از ملت عظیم‌الشأنمان، به خاطر حضور مؤمنانه و جدی و همه‌گیر خود در انتخابات - چه در مرحله‌ی اول و چه در مرحله‌ی دوم - تشکر کنم و به آنها عرض کنم که همین روحیه‌ی ایمان و حضور در صحنه‌های اساسی و حیاتی کشور است که کشور و انقلاب و اسلام و عزت و شرف و آبروی شما را در دنیا حفظ کرده است. تا وقتی که ملت ایران با همین ایمان روشن‌بینانه و این حضور جدی و فداکارانه در صحنه‌های گوناگون انقلاب حضور دارد، هیچ دشمن و بدخواهی نخواهد توانست به حرکت این کشور و این ملت و سازندگی این کشور و دوام این انقلاب، لطمه‌ای وارد بیاورد و خدا با شماست.

همچنین، وظیفه‌ی خود می‌دانم که از شما دست‌اندرکاران زحمتکش و خدوم و عزیز این انتخابات، صمیمانه تشکر کنم. انصافاً کار بزرگی انجام دادید؛ آن هم به خوبی و با سلامت. چقدر سعی کردند که چهره‌ی انتخابات را مخدوش کنند! این رسانه‌های بیگانه و انسانهای کینه‌ورزی که از آن رسانه‌ها، فکر و حرفشان به داخل کشور سرازیر می‌شود، چقدر سعی کردند ملت را از انجام یک انتخابات خوب، مأیوس کنند! شما دست‌اندرکاران از یک طرف و ملت عزیز و رشید ما از طرف دیگر، همه‌ی این توطئه‌ها را خنثی کردید. من موظفم که از یکایک شما برادران و خواهران و مسؤولین عزیز - چه در وزارت کشور و وزیر محترم کشور؛ چه شورای محترم نگهبان و نظار؛ چه نیروهای اجرا کننده‌ی انتخابات؛ چه نیروهای پشتیبانی کننده و خدمت رساننده‌ی به این کار؛ چه آنها که در این جلسه تشریف دارند و چه آنها که نیستند - صمیمانه تشکر کنم و دعا کنم که خداوند متعال، فضل و رحمت و نظر عنایت خود را بر شما مستدام بدارد و قلب مقدس ولی‌عصر ارواحنا فداه، از شما راضی باشد.

درباره‌ی حقایقی که در زندگی ائمه علیهم‌السلام، عملاً و قولاً، تجسم و تبلور پیدا کرده است، این جمله‌ی معروف علی‌بن‌موسی‌الرضا علیه‌السلام، از آن جمله‌های برجسته است که طبق روایت معروف، آن بزرگوار از پدران بزرگوارشان نقل کردند و فرمودند: «کلمة لاله‌الاله‌الله صنی فمن دخل حصنی امن من عذابی.» همیشه همین‌طور است و ملاک و معیار، همین است. ما باید تلاش کنیم که خود و کشور و ملتمان را مصداق این جمله‌ی نورانی قرار دهیم که «کلمه‌ی لاله‌الاله‌الله، حصار من است. هر کس در حصار من وارد شود، از آسیب عذاب من، محفوظ خواهد ماند.» این را، امام هشتم علیه‌الصلاة والسلام، از پدران خود و از قول خداوند متعال نقل می‌کند.

بعضی ممکن است خیال کنند وارد شدن در حصار لاله‌الاله‌الله که این قدر در دسر ندارد! یک کلمه می‌گوییم «لاله‌الاله‌الله»، وارد حصار می‌شویم! اما قضیه، به این سادگی نیست. حصار لاله‌الاله‌الله، حصار حاکمیت توحیدی است؛ حاکمیت الله است؛ حاکمیت انحصاری خداست. این لاله‌الاله‌الله است! لاله‌الاله‌الله فقط اثبات وجود خدا نیست. در کنار اثبات وجود خدا، نفی شرکای خداست؛ نفی بت‌هاست؛ که «مادر بتها، بت نفس شماست.» از همه‌ی بتها خطرناکتر، این بتی است که در درون و وجود ماست. این خودخواهی، این هوی و هوس، این خواهشهای نفسانی مخالف حکم الهی را که در ما هست، اگر اطاعت کردیم، اسیر نفس خود شده‌ایم و این، با حضور در حصار توحید الهی، منافات دارد. وارد شدن در حصار خدا، یعنی با تمام وجود وارد شدن. نه این که اسم حصار خدا را بر روی سینه

نوشتن یا بر زبان جاری کردن. به قول معروف با حلوا حلوا گفتن، که دهن انسان شیرین نمی‌شود! با گفتن لاله‌الاله - آوردن اسم این حصار - که انسان در حصار قرار نمی‌گیرد! باید وارد شد. وارد شدن این است که انسان تحت حاکمیت خدا قرار گیرد، خودش را تحت تصرف خدا قرار دهد، به فرمان خدا گوش کند و با دستور خدا حرکت کند؛ نه به فرمان شیطانها و طاغوتها و حکام جائر و کافر یا کافرمنش، یا به دستور نفس، که هر کدام شد، انسان از حصن لاله‌الاله خارج است.

عاملی که ملتها را به فساد و به ضعف و به ذلت و در نهایت به اضمحلال و فنا می‌کشانند، همین عاملی است که این حدیث، انسانها را از آن برحذر می‌دارد. ملت ما هم، در همان حالت بود. لذا، در ضعف بود. اسم لاله‌الاله بر زبانها بود؛ بلکه بر پیشانی کشور هم بود. مثلاً آن وقت هم در قانون اساسی، این معنا بود که «دین رسمی کشور، اسلام است.» این چیزها بود؛ اما این ظاهر قضیه بود. اسم اسلام و لاله‌الاله بود، نه رسم و حقیقت آن. مجلس آن روز، در صدد این نبود که احکام خدا را تصویب کند؛ بلکه ضد احکام خدا عمل می‌کرد. دولتمردان آن روز، بنابر این نداشتند که طبق احکام الهی حکومت کنند؛ ضد احکام الهی حکومت می‌کردند. فساد را ترویج می‌کردند، کفر را ترویج می‌کردند، با احکام الهی مبارزه می‌کردند؛ اما اسم اسلام هم بود. اسم اسلام که فایده‌ای ندارد! البته، آحادی از مردم، همیشه مؤمن واقعی و خالص بوده‌اند. اما عمل آحاد مردم، در سرنوشت يك ملت، تأثیری نمی‌کند. سرنوشت يك ملت، با حرکت عمومی و اغلب مردم، تعیین می‌شود. والا اگر تعدادی آدم خوب در جامعه باشند که کافی نیست! آن زمان این‌گونه بود؛ ضعف بود، فساد بود، بدبختی بود، سلطه‌ی امریکا بود، در يك دوران، سلطه‌ی انگلیس بود، در يك دوران، سلطه‌ی روس بود! هیچ وقت این ملت، عزت و شرفی را که شایسته‌ی آن بود به دست نیاورد. از روزی که این ملت وارد میدان توحید شد، بنا گذاشت که بر طبق احکام الهی عمل کند و کشور خود را شکل دهد و دولت خود را به وجود آورد. لذا قدم در پلکان عزت و کرامت گذاشت. درست است که امروز قدرتهای بزرگ، نسبت به ملت ایران، توطئه و تزویر و فشار و خصومت اعمال می‌کنند؛ اما همانها هم این ملت را ملت عزیز و شریفی می‌دانند. ملتی است که قدم در راه سازندگی کشور خود گذاشته است و می‌رود که این کشور را آباد کند. تصمیم گرفته است که زیر بار بیگانه نباشد؛ زندگی و هدف و راه خود را از امریکا و دیگران نگیرد؛ خودش تصمیم بگیرد و عمل کند. این، همان چیزی است که هر ملتی را به اوج ترقی خواهد رساند. این تصمیم، کشور و ملت ما را نجات خواهد داد.

سالهای اول بعد از پیروزی انقلاب، به طور قهری، سالهای سختی است. به فضل الهی، هرچه بگذرد، همت شما مردم و صدق و امانت مسؤولین کشور، ان‌شاءالله زندگی را بهتر و بهتر، کشور را آبادتر و دشمن را ناشادتر خواهد کرد. شرطش هم این است که ملت، همیشه در صحنه باشد. مردم با دولتشان، با مجلسشان و با مسؤولینشان، همیشه خود را در يك جبهه و يك جناح بدانند. شرطش این است که دولت و دولتمردان و مسؤولین، راه خدا و اسلام و توحید را هرگز رها نکنند و به قدر سر سوزنی از این راه منحرف نشوند. ملاحظه‌ی مردم را بکنند؛ ملاحظه‌ی طبقات ضعیف را بکنند؛ ملاحظه‌ی کسانی را بکنند که در انقلاب همیشه سهم داشته‌اند و باز هم خواهند داشت. شرطش این است که نمایندگان مردم، پس از این تلاش و کوشش که بحمدالله در انتخابات انجام گرفت، خود را وکیل و نماینده‌ی مردم بدانند و برای مردم فکر کنند، برای مردم حرف بزنند و برای مردم کار کنند. دنبال این باشند که مصالح کشور و راه اسلام را دنبال کنند و لاغیر. به فکر چیز دیگری نباشند.

من از نمایندگان محترمی که انتخاب شده‌اند، در خواست می‌کنم که این انتخاب شدن را يك موهبت الهی بدانند. اعتماد مردم، يك موهبت الهی است و چیز کمی نیست. اعتماد مردم به آسانی به دست نمی‌آید؛ اما اگر خدای ناکرده بی‌توجهی کردند، به آسانی از دست خواهد رفت. باید آن خواست مردم را که همان ایمان اسلامی و میل به اصلاح امور کشور است، رعایت کنند و فقط برای این مقصود حرکت کنند. همچنین از آنها درخواست می‌کنم که در حوزه‌های انتخابیه‌ی خود که قاعدتاً دو نفر، سه نفر، پنج نفر، ده نفر، داوطلب بوده‌اند و از بین آنها يك یا دو نفر

انتخاب شده‌اند، آن برادری که انتخاب شده، مبدا خدای ناکرده، آن برادر دیگر را تحقیر کند یا از حوزه‌ی امور کشور خارج بداند؛ نه. این حرفها نیست. مردم تشخیص داده‌اند و یک برادر یا یک خواهری را انتخاب کرده‌اند. معنایش این نیست که آن کسی که انتخاب نشده، خارج از حوزه‌ی کارهاست. این‌طور نیست. او هم یک برادر مؤمن یا خواهر کارآمد است. در میان این کسانی که انتخاب نشدند، چهره‌های خوبی را می‌شناسیم؛ افرادی لایق و با شخصیت. مبدا آن برادری که انتخاب شده، آنها را خارج از محدوده‌ی کارهای کشور و انقلاب به حساب آورد یا تحقیر کند، یا اگر آنها در بین مردم طرفدارانی داشتند، خدای نکرده از آنها گله‌ای در دل نگه دارد! به آن برادران و خواهرانی هم که انتخاب نشده‌اند، عرض می‌کنم: رأی مردم محترم است. همه باید تابع آن چیزی باشیم که تشخیص داده‌اند و عمل کرده‌اند. قوانین کشور نیز همین‌طور است. در مجلس، اکثریت چیزی را تصویب می‌کند. عده‌ای هم موافق نیستند، اما تسلیمند. همه تسلیم رأیند. رأی مردم، ارزش مهمی است. ملاک امور، رأی مردم است و باید تسلیم آن شد. نباید کسی که انتخاب نشده، دل شکسته شود و خود را از حوزه‌ی کارها و امور و سیاست کشور و فعالیت‌های گوناگون خارج بداند؛ نه. همه هستیم و همه با هم کار می‌کنیم. هر کس در یک جاست. یکی در مجلس است؛ یکی در دستگاه‌های اجرایی است؛ یکی در مقام فرهنگ و تدریس و تعلیم است؛ یکی در دانشگاه است؛ یکی در حوزه است و یکی در امور اقتصادی است. هر کس در جایی است. همه با هم باید کار کنند.

امام، روزی که به تهران تشریف آوردند، در بهشت زهرا فرمودند: «اگر بیست سال، آحاد این ملت، با هم همکاری کنند، شاید بتوانند این خرابیها را مرتفع کنند.» آن روز، خرابیهای جنگ هنوز نبود؛ خرابیهای بمبارانها هنوز نبود. پس، همه باید همکاری کنند تا کشور را پیش ببرند و نجات دهند. توجه کنند که این ماجراها - از قبیل انتخاب شدن و انتخاب نشدن، رأی آوردن و نیاوردن - نباید برادران را از یکدیگر جدا کند. همه باید باشند و همه باید خدمت کنند. عده‌ای امروز در مجلسند، عده‌ای قبلاً بودند و امروز نیستند، عده‌ای امروز هستند و بعداً نخواهند بود.

هر کس، در هر نقطه و هر جا قرار دارد، نباید کینه‌ای، کدورتی و گله‌ای از کسی در دل داشته باشد. نباید هر چیزی را مقامی فرض کند و بخواهد دیگری را تحقیر کند. امام، آن حکیم بزرگ و فرزانه، انصافاً با همه‌ی وجود حس می‌کردند که این مقامات اسمی، چیزی نیست. مقام عظیم خودشان را که همان مقام رهبری بود و دنیا در مقابل آن خاضع بود، به چشم کوچکی نگاه می‌کردند و می‌گفتند: چیزی نیست. حال این چیزهایی که ما با آنها سروکار داریم که جای خود دارد! راستی این مقامها یا این اسمها و عنوانهای ظاهری چه اهمیتی دارد؟ عمده این است که کسی ببیند چقدر می‌تواند خدمت کند. همه باید خدمت کنند؛ همه باید کار کنند؛ همه باید از خدای متعال، کسب توفیق و طلب توفیق کنند، تا در راه کشور قدمی بردارند.

امیدواریم که خداوند متعال، به همه‌ی شما برادران و خواهران و همه‌ی منتخبین ملت و آحاد ملت، این فضل و رحمت و توفیق را عنایت کند که بتوانیم وظیفه‌ی خودمان را درست بشناسیم و آن را ان‌شاءالله انجام دهیم، و مایه‌ی عمل ما، مایه‌ی خشنودی و رضای الهی باشد؛ که برای دنیا و آخرت ما، این از همه چیز مهمتر است.

والسلام علیکم ورحمةالله وبرکاته